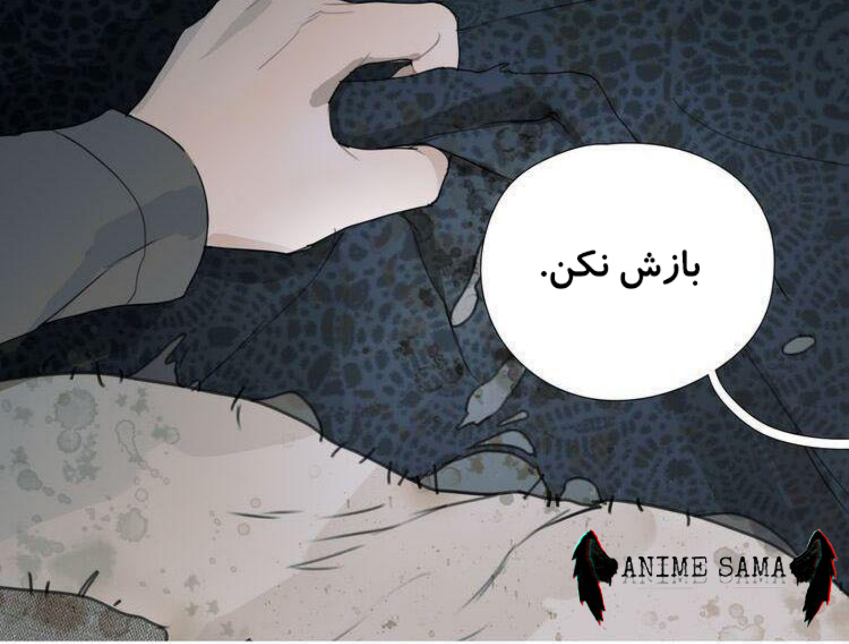
بازش نکن.

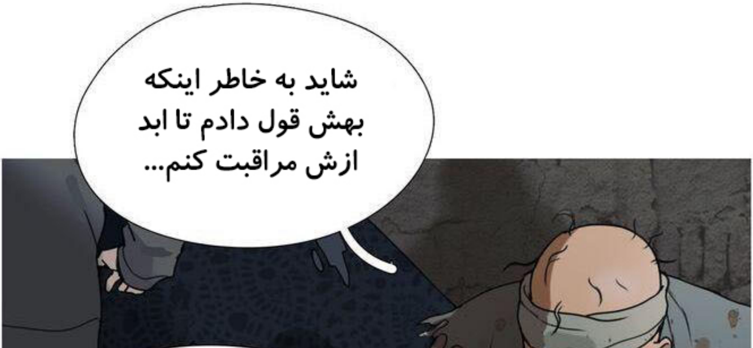
شاید به خاطر اینکه بهش قول دادم تا ابد ازش مراقبت کنم...

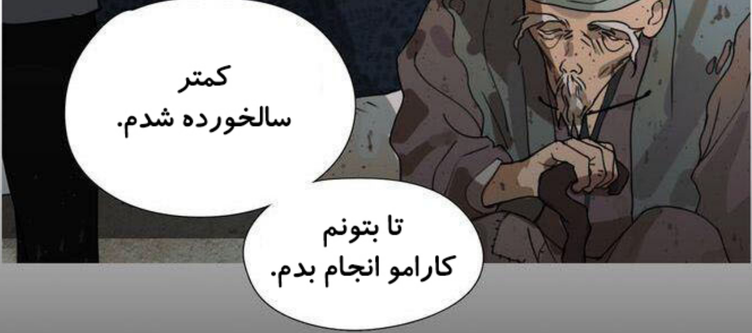
کمتر سالخورده شدم.
تا بتونم کارامو انجام بدم.

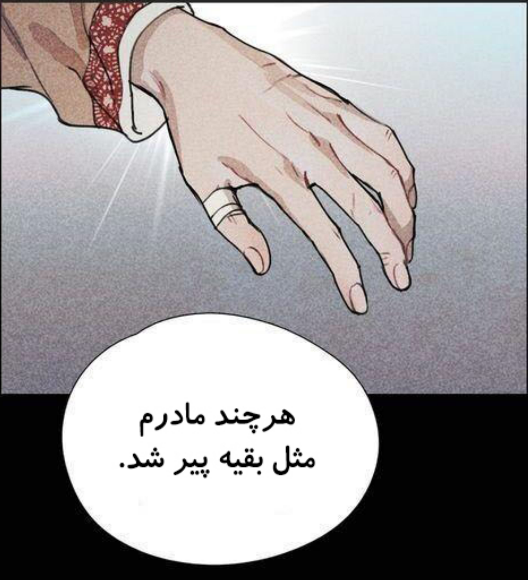
هرچند مادرم مثل بقیه پیر شد.

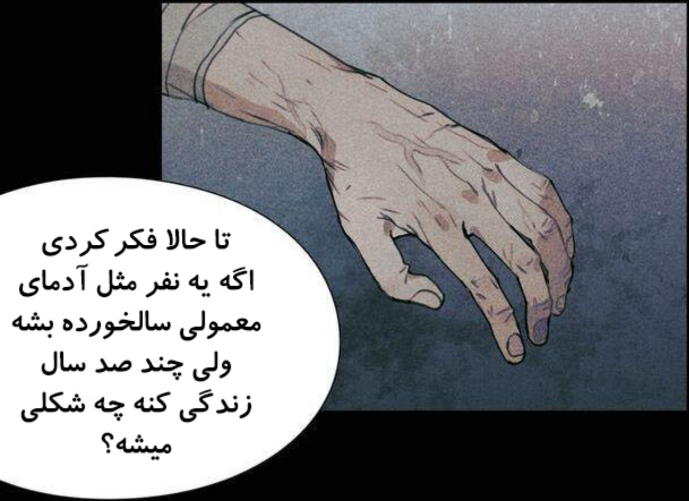
تا حالا فکر کردی اگه یه نفر مثل آدمای معمولی سالخورده بشه ولی چند صد سال زندگی کنه چه شکلی میشه؟

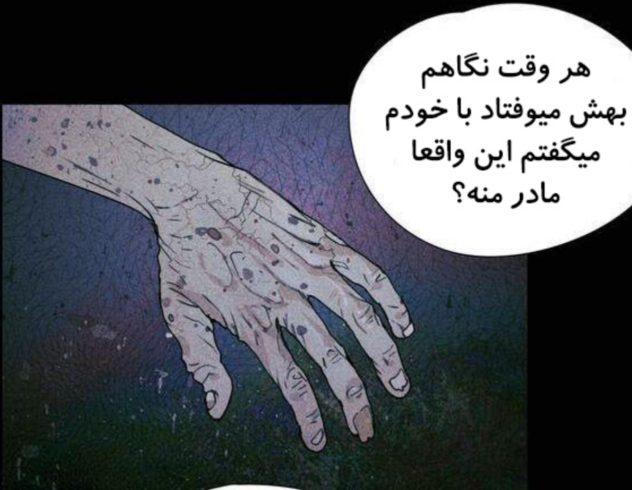
هر وقت نگاهم بهش میوفتاد با خودم میگفتم این واقعا مادر منه؟

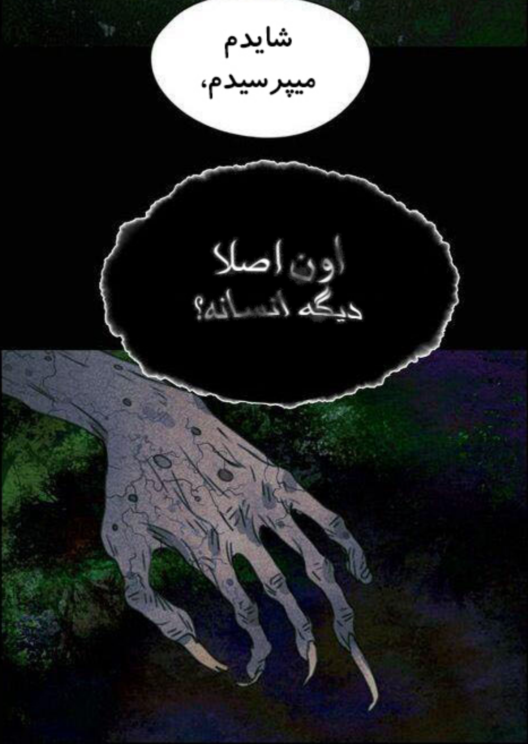
شایدم
میپرسیدم،
اون اصلا
دیگه انسانه؟

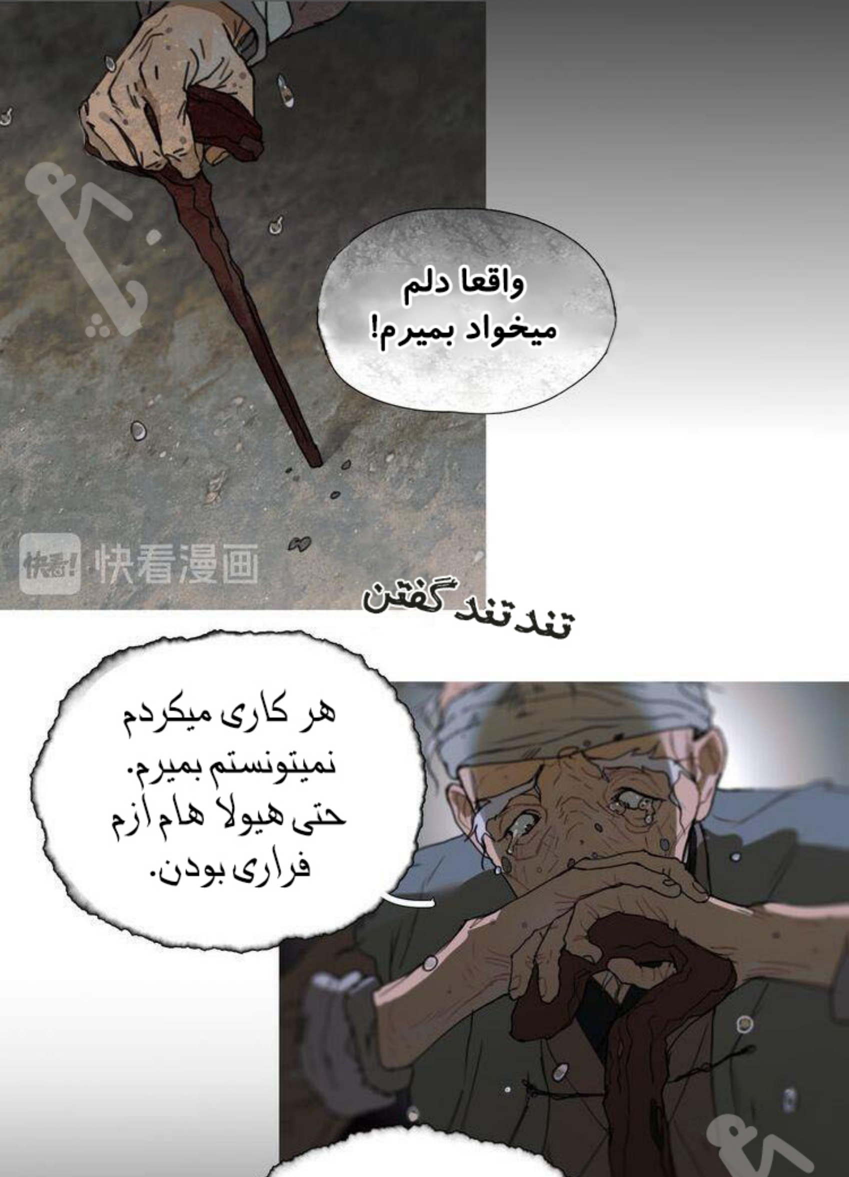
واقعا دلم میخواد بمیرم!
快看漫画
تندتند گفتن
هر کاری میکردم نمیتونستم بمیرم. حتی هیولا هام ازم فراری بودن.

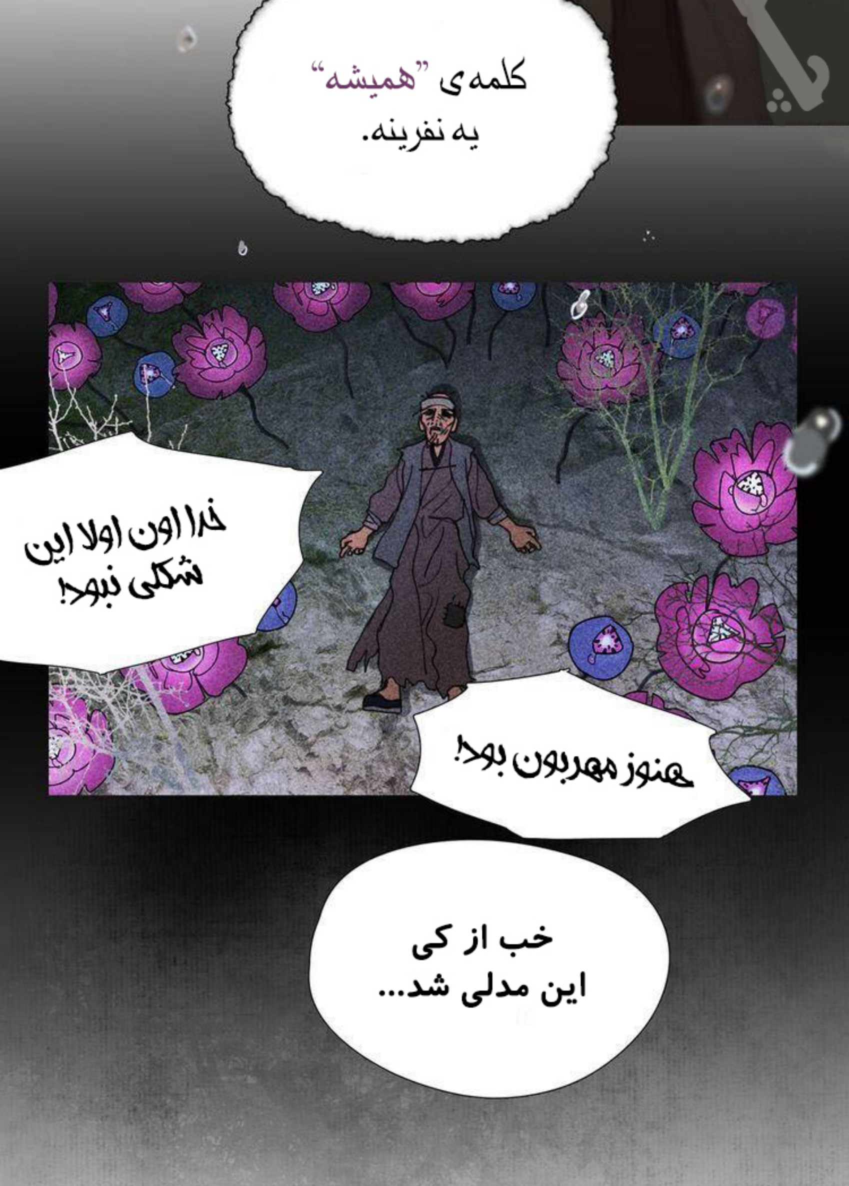
کلمه‌ی ”همیشه“ یه نفرینه.
خدا اون اولا این شکلی نبود!
هنوز مهربون بود!
خب از کی این مدلی شد...

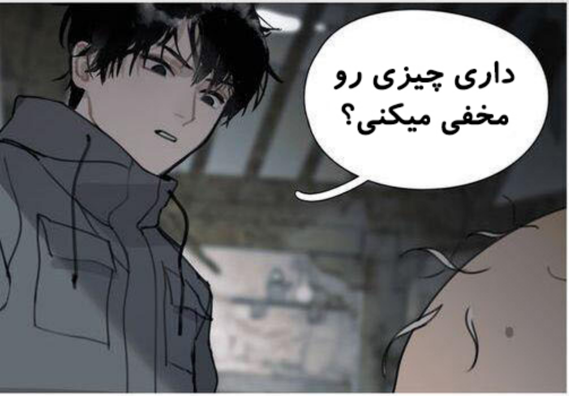
داری چیزی رو مخفی میکنی؟

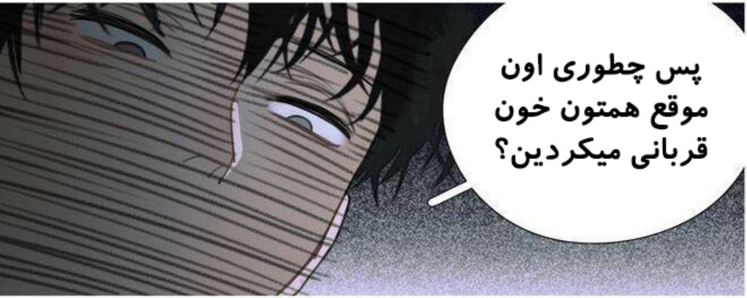
پس چطوری اون موقع همتون خون قربانی میکردین؟

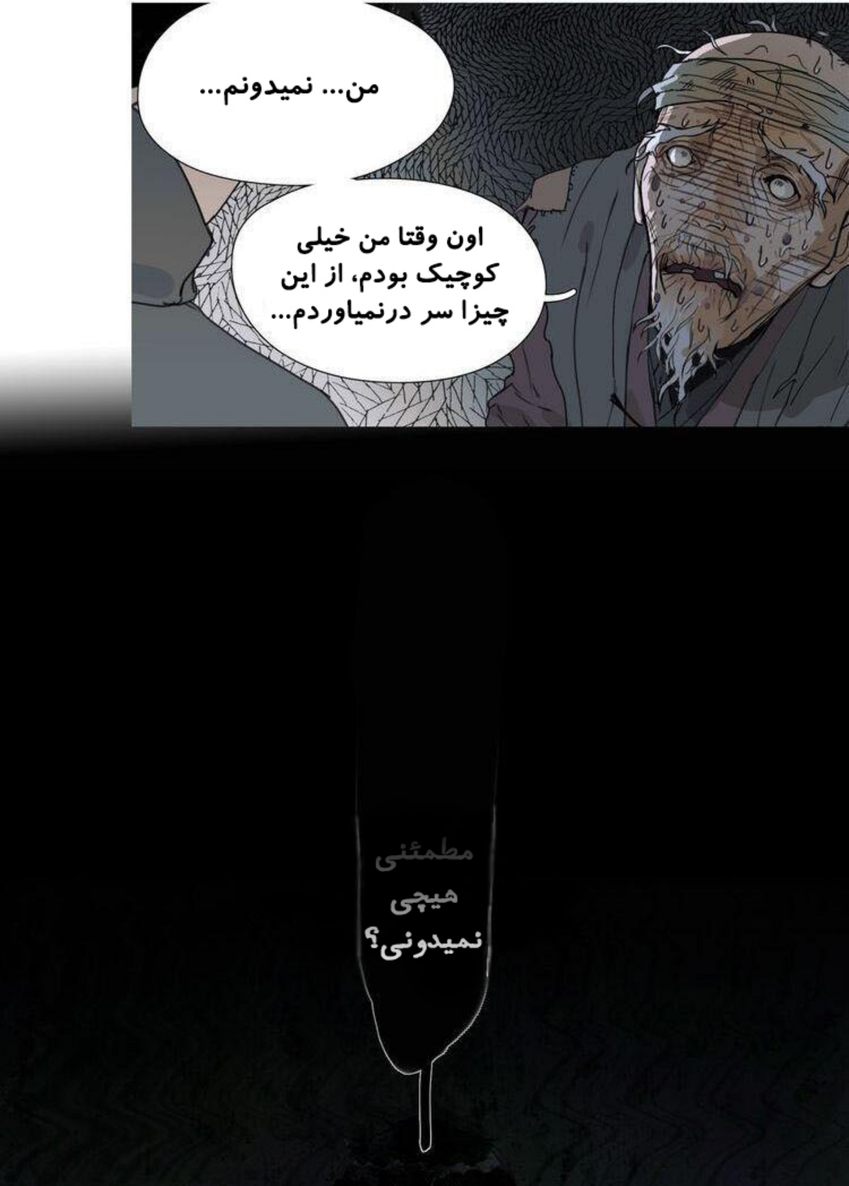
من... نمیدونم...
اون وقتا من خیلی کوچیک بودم، از این چیزا سر درنمیاوردم...
مطمئنی هیچی نمیدونی؟

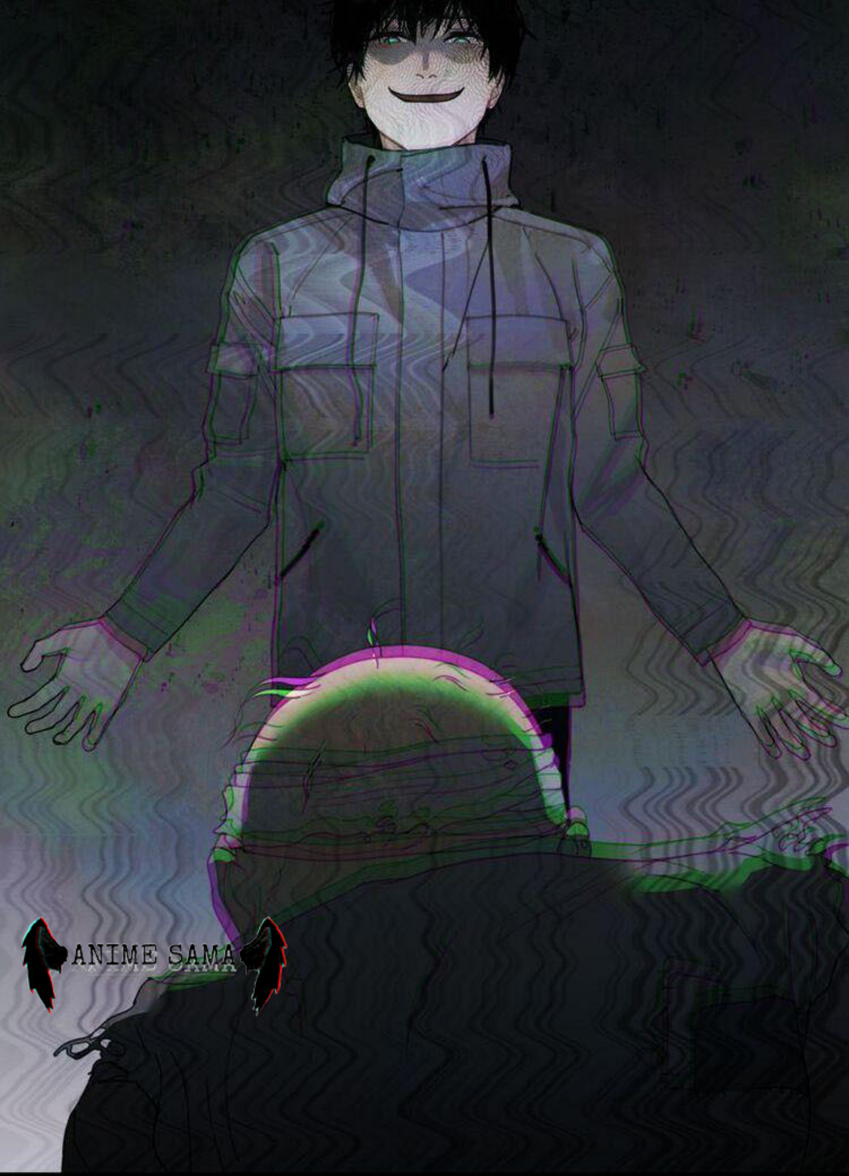

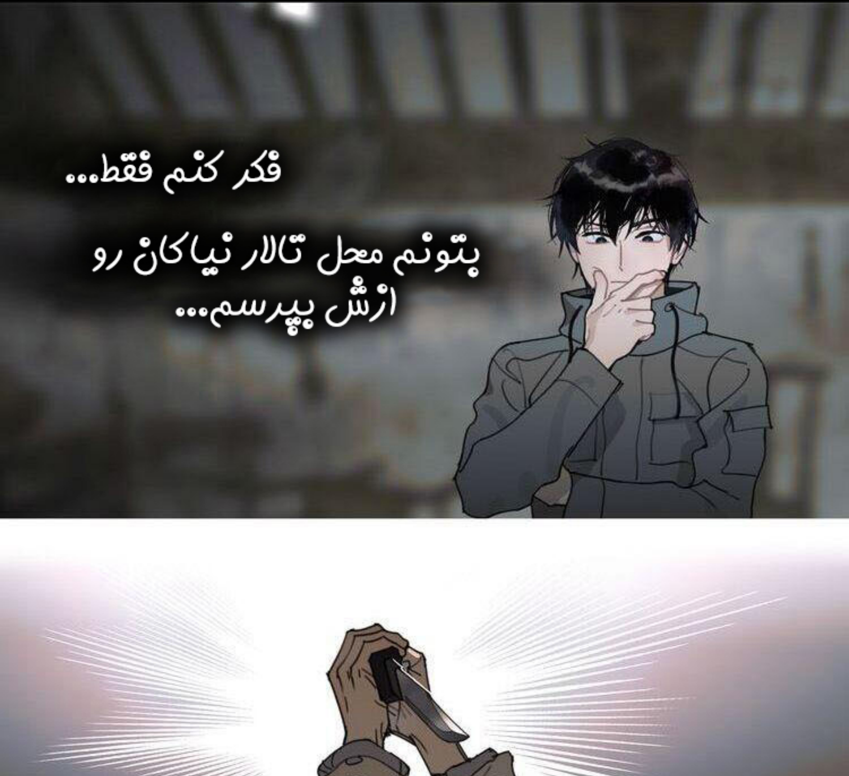
فکر کنم فقط...
بتونم محل تالار نیاکان رو ازش بپرسم...

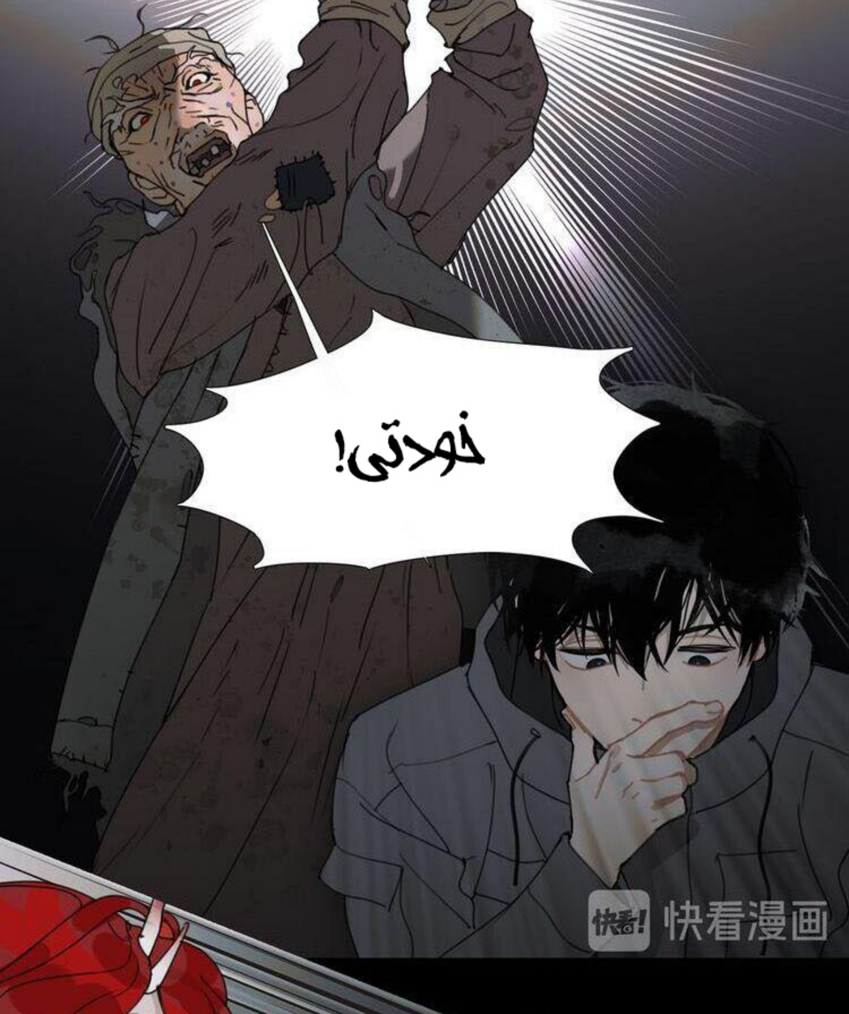

快看! 快看漫画

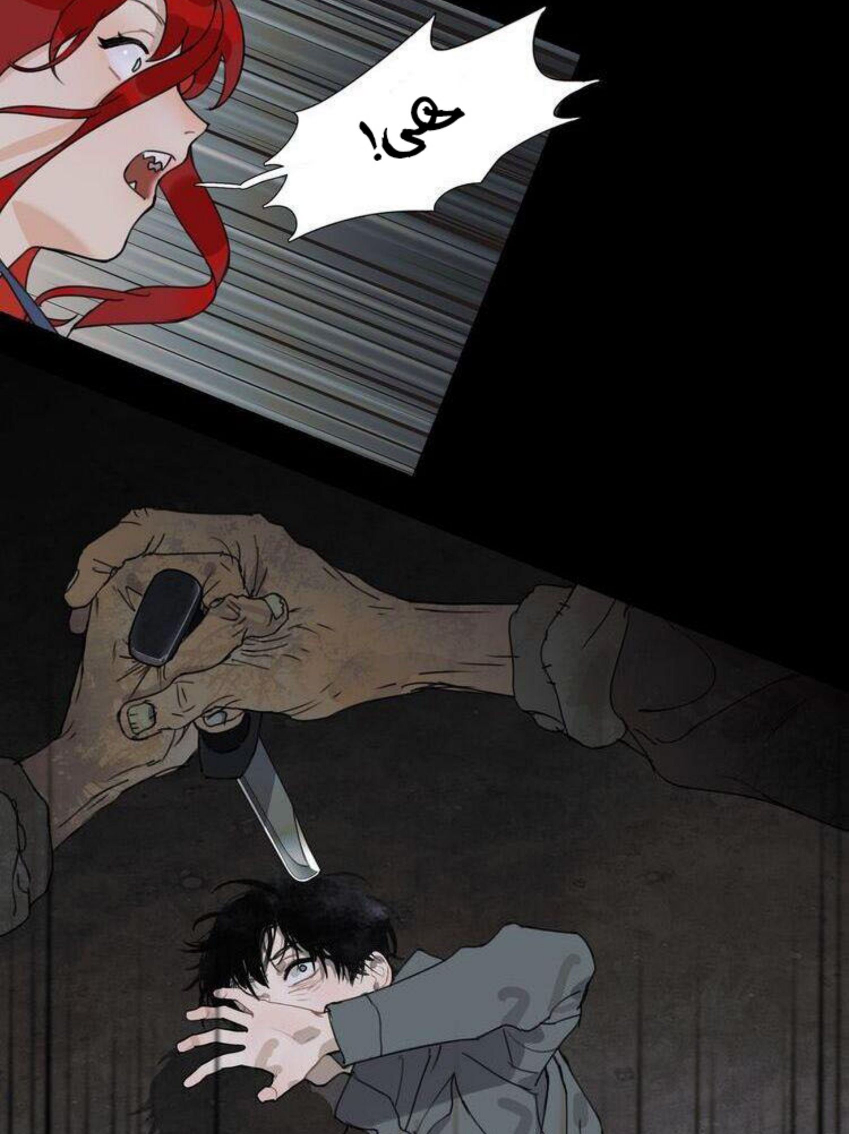

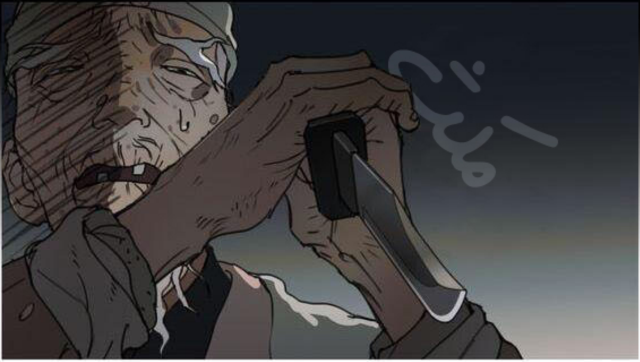

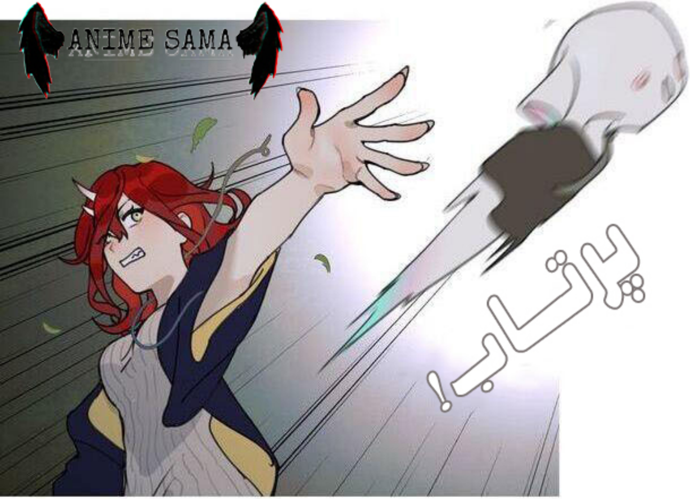

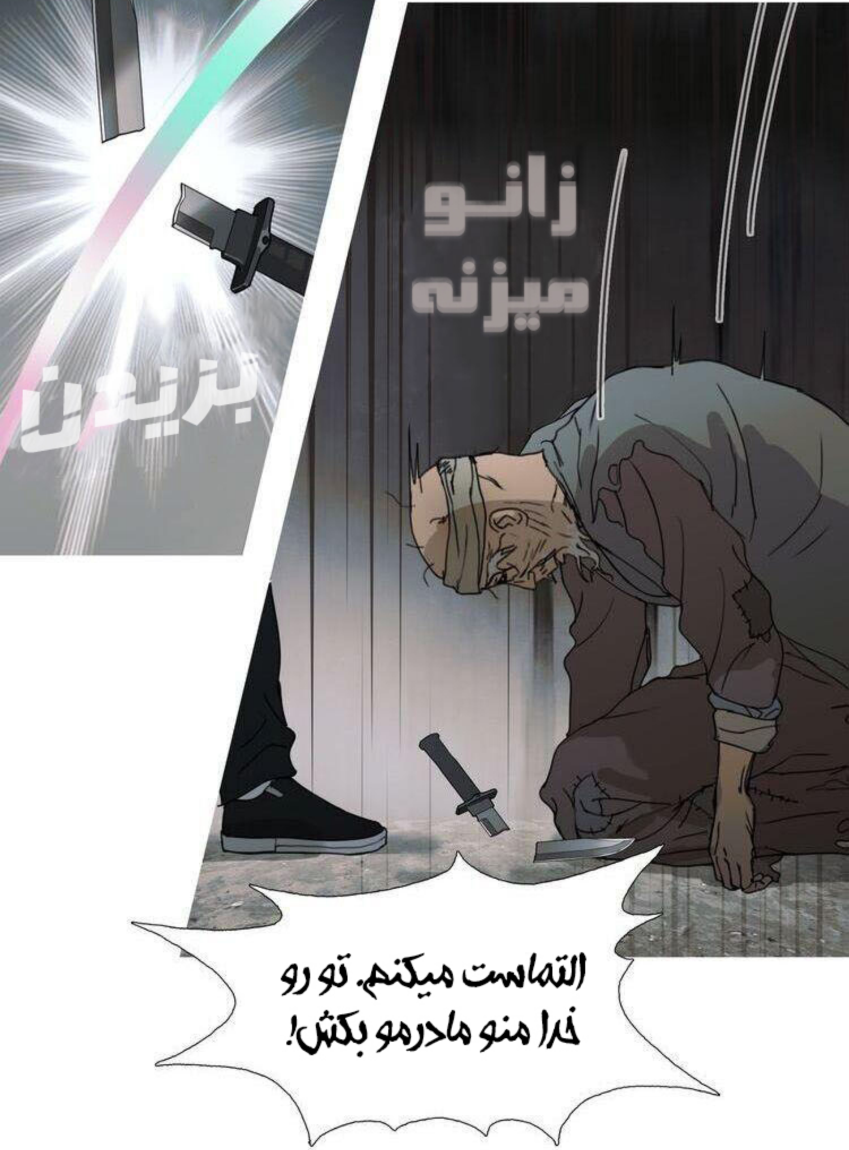
زانو میزنه
بریدن
التماست میکنم. تو رو
خدا منو مادرمو بکش!

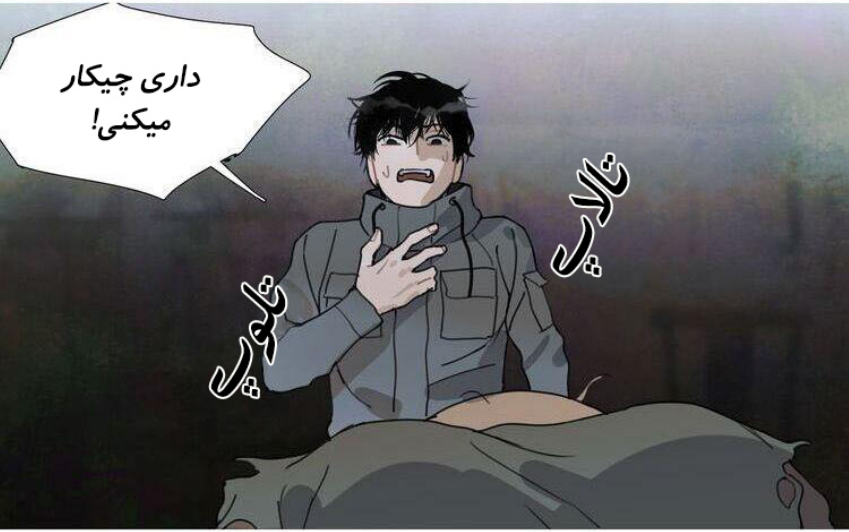
داری چیکار
میکنی!
تلاپ
تلوپ

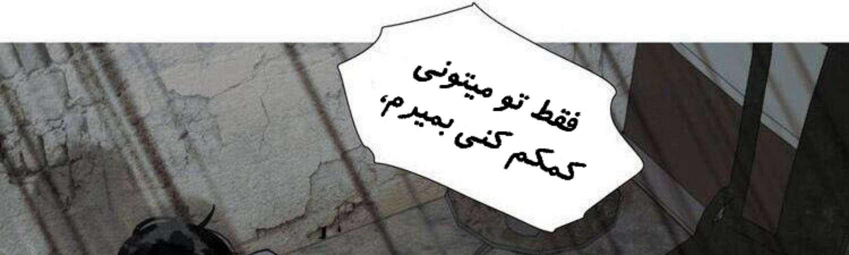
فقط تو میتونی
کمکم کنی بمیرم،

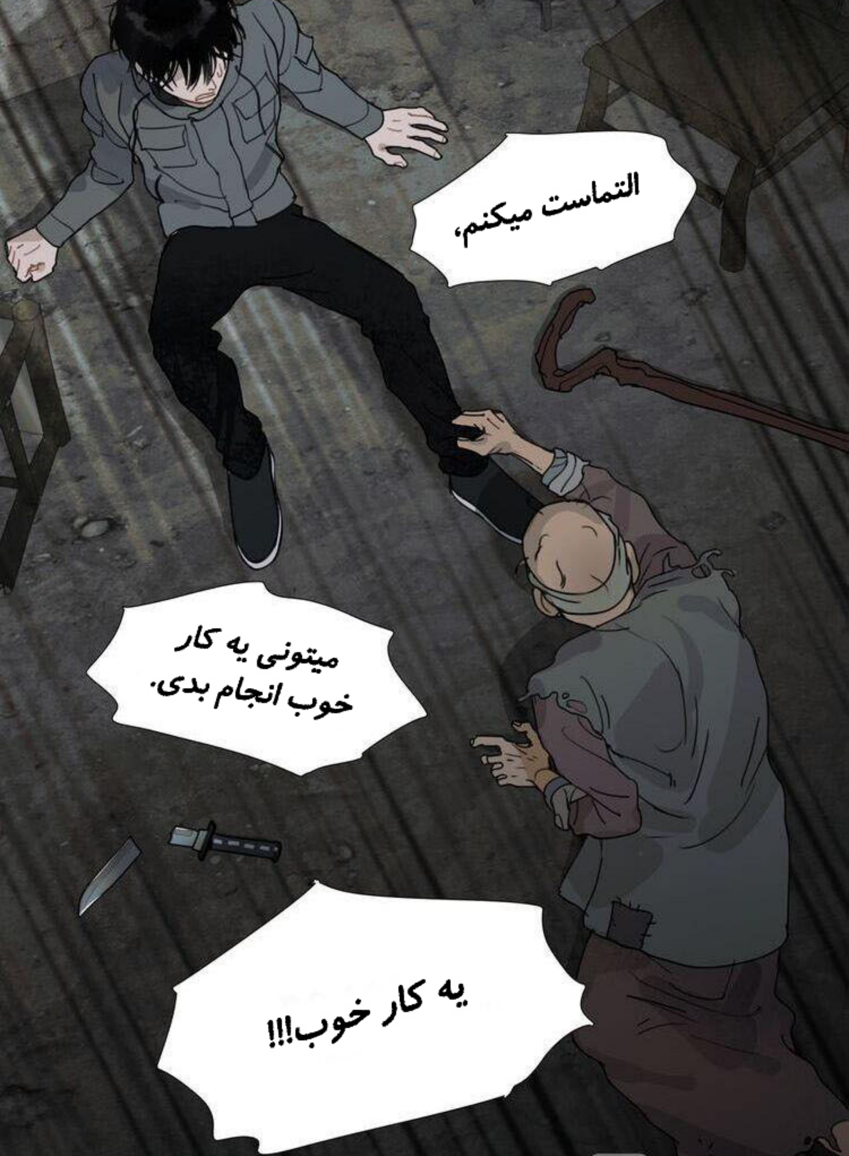
التماست میکنم،
میتونی یه کار خوب انجام بدی.
یه کار خوب!!!

快看! 快看漫画

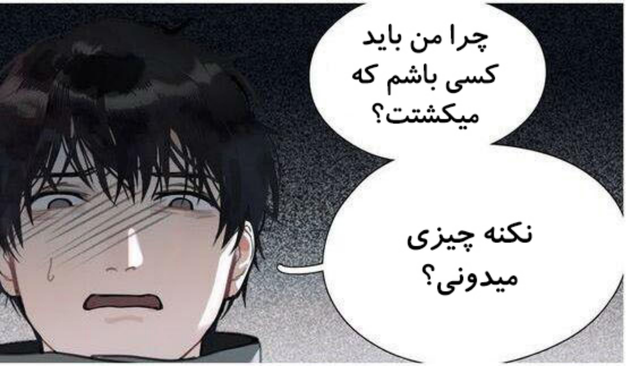
چرا من باید
کسی باشم که
میکشتت؟
نکنه چیزی
میدونی؟

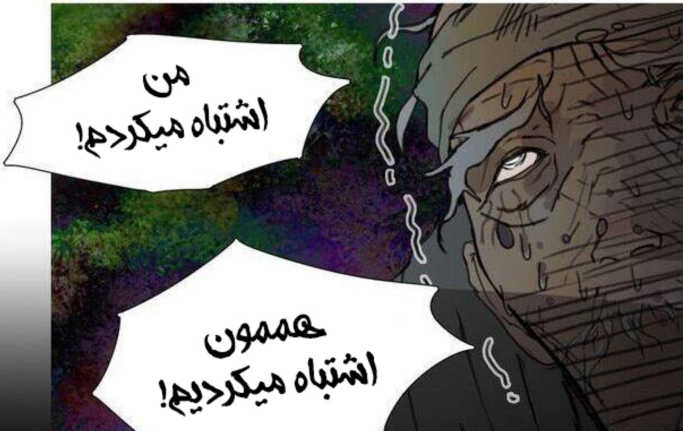
من
اشتباه میکردم!
هممون
اشتباه میکردیم!

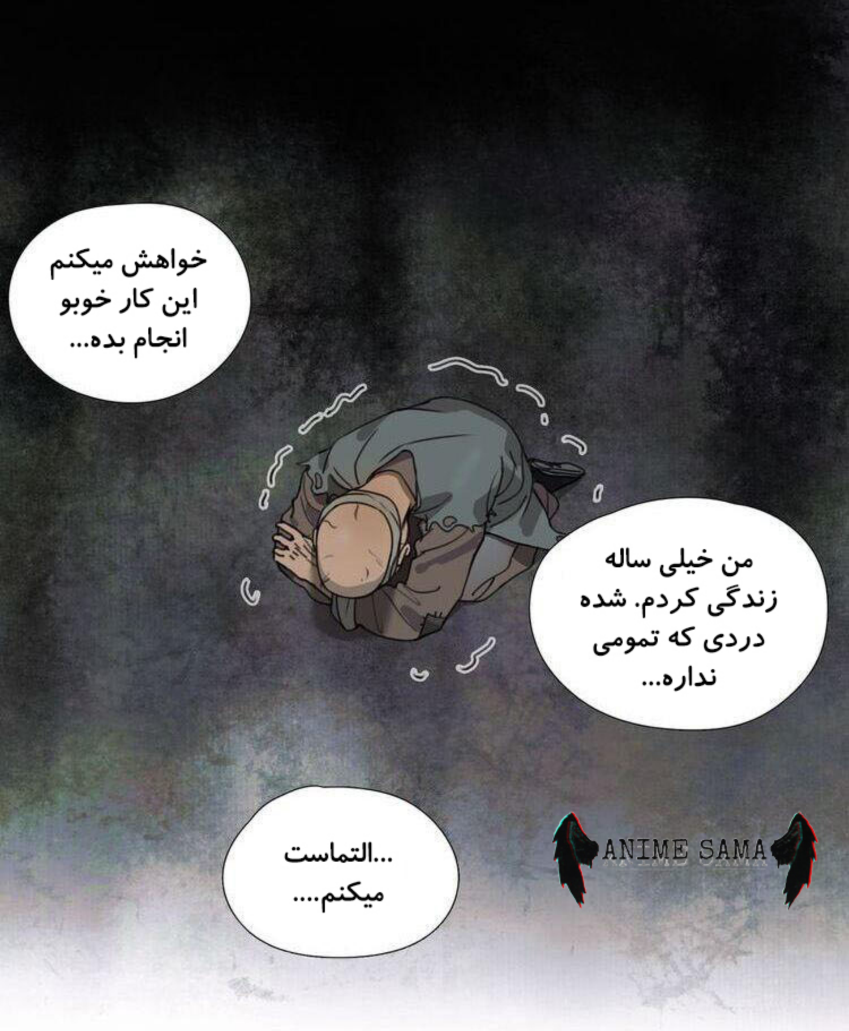
خواهش میکنم
این کار خوبو
انجام بده...
من خیلی ساله
زندگی کردم. شده
دردی که تمومی
نداره...
التماست...
میکنم....

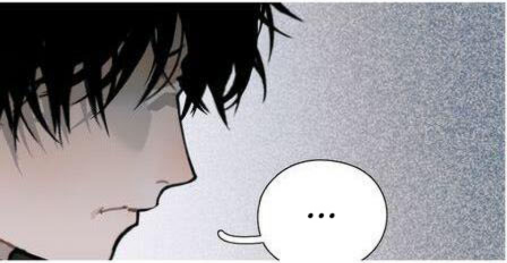

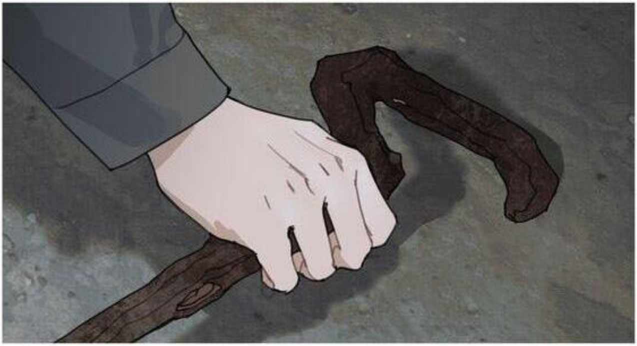

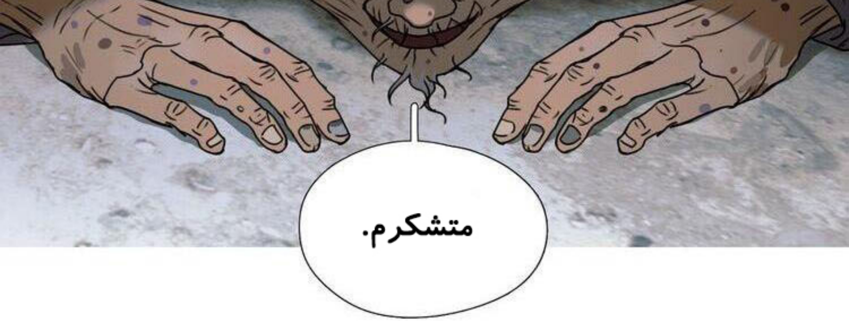

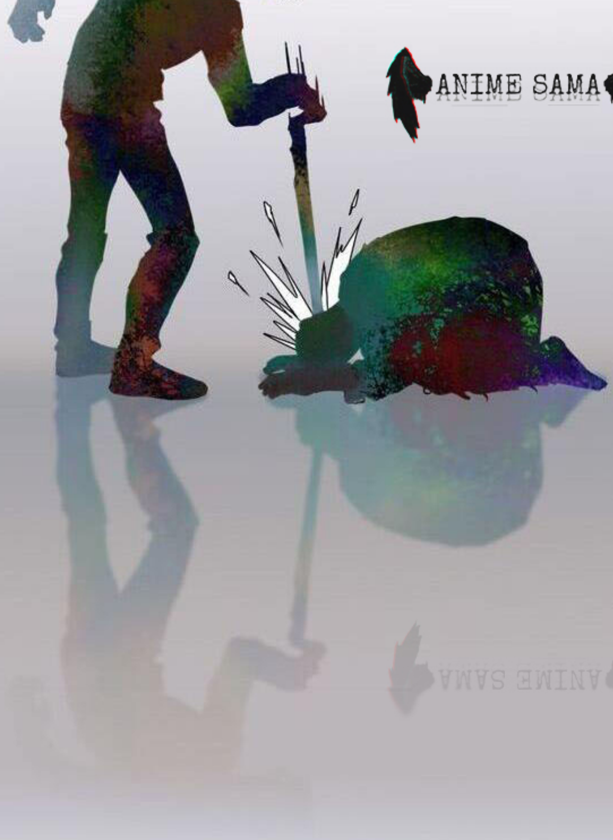

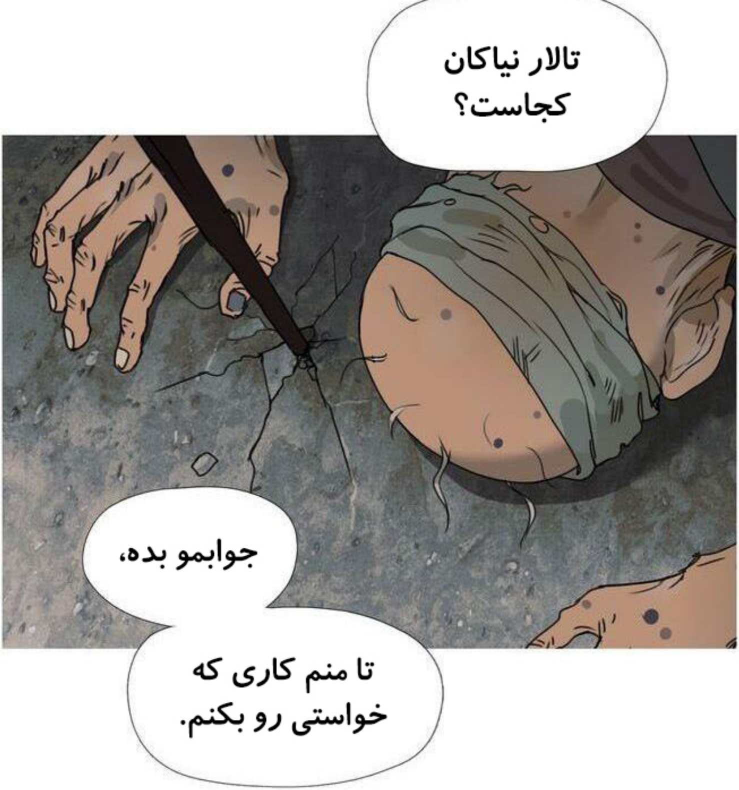
تالار نیاکان کجاست؟
جوابمو بده،
تا منم کاری که خواستی رو بکنم.

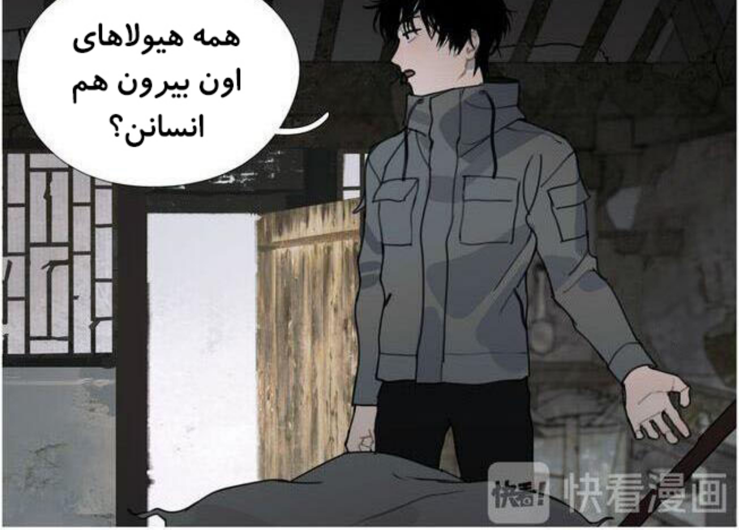
همه هیولاهای
اون بیرون هم
انسانن؟
快看! 快看漫画

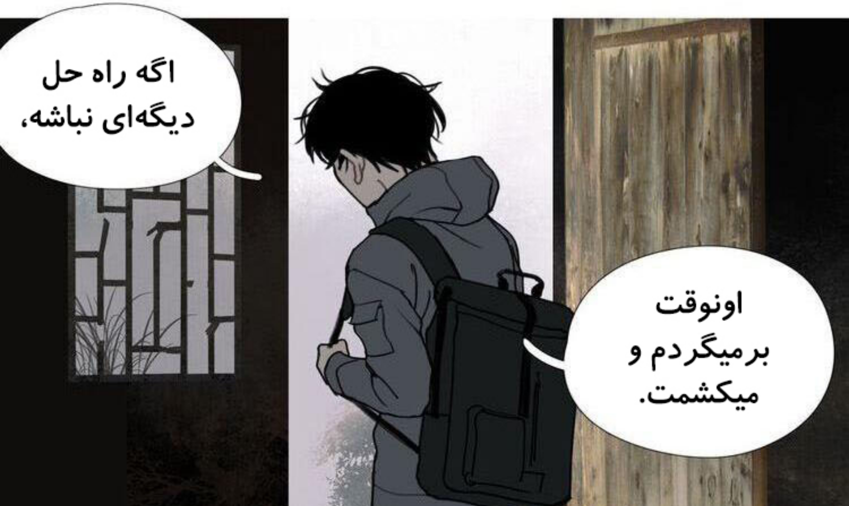
اگه راه حل
دیگه‌ای نباشه،
اونوقت
برمیگردم و
میکشمت.

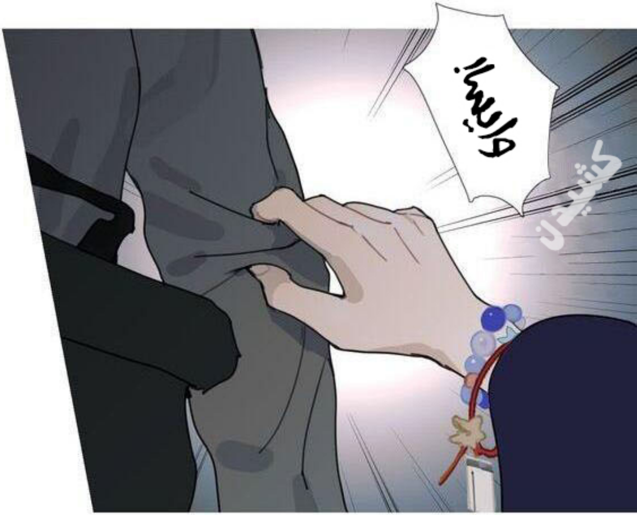

تالار نیاکان،

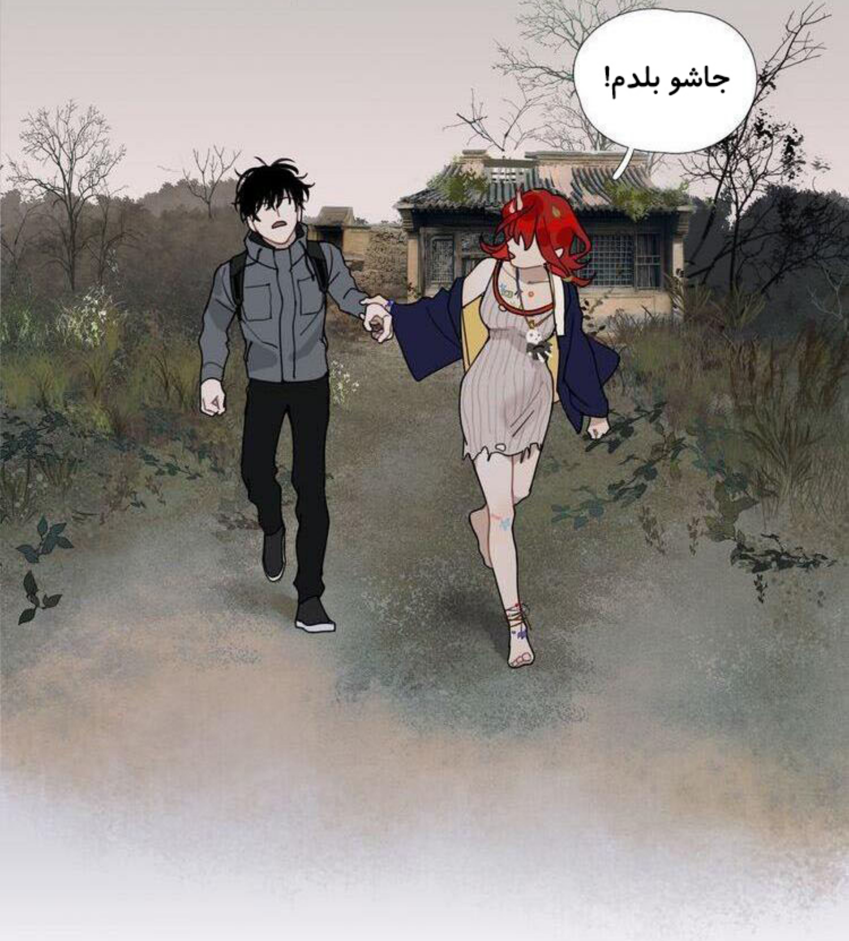

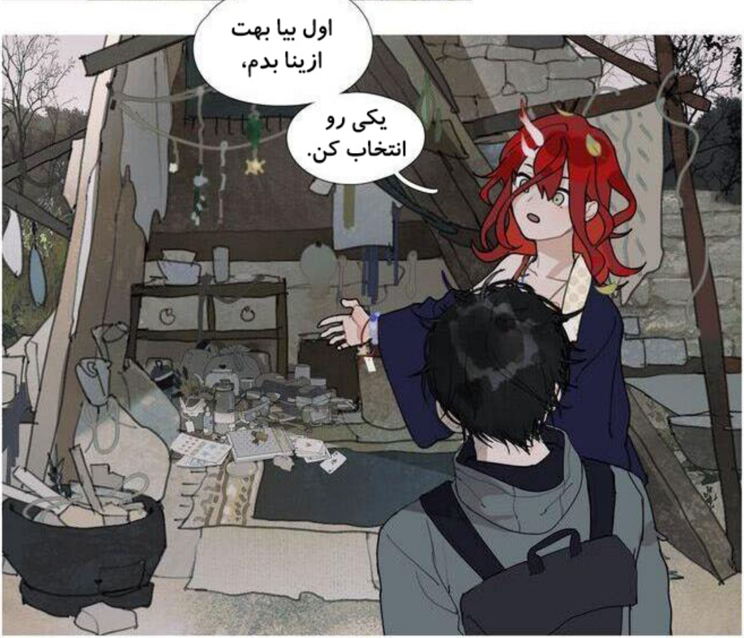
اول بیا بهت
ازینا بدم،
یکی رو
انتخاب کن.

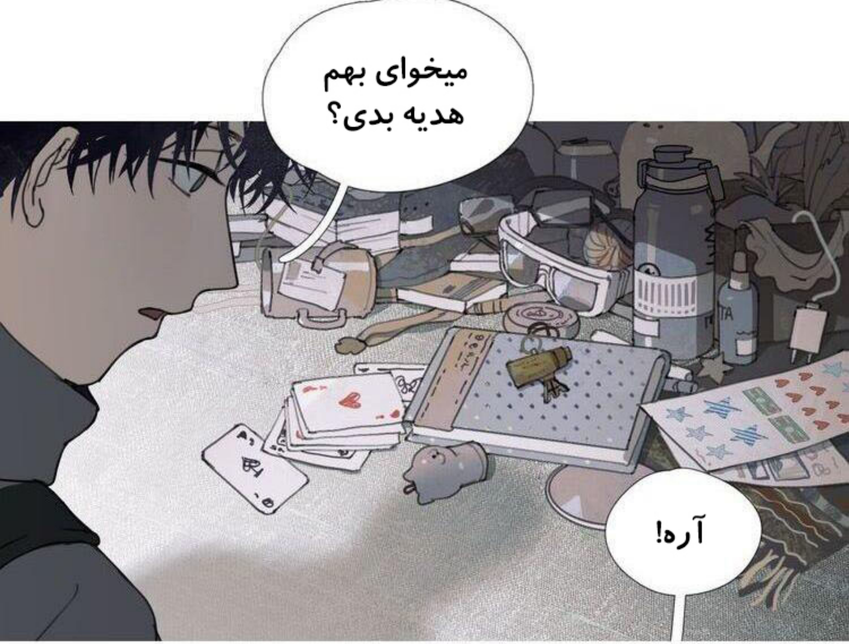
میخوای بهم هدیه بدی؟
آره!

اون جدی جدی

یه عالمه از وسایل آدما رو جمع کرده...

واقعا میخواد خودشم یه انسان بشه.

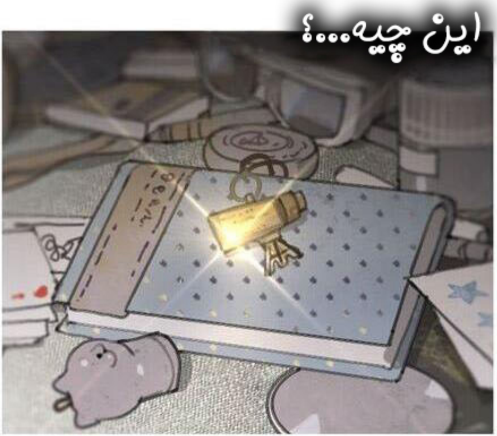

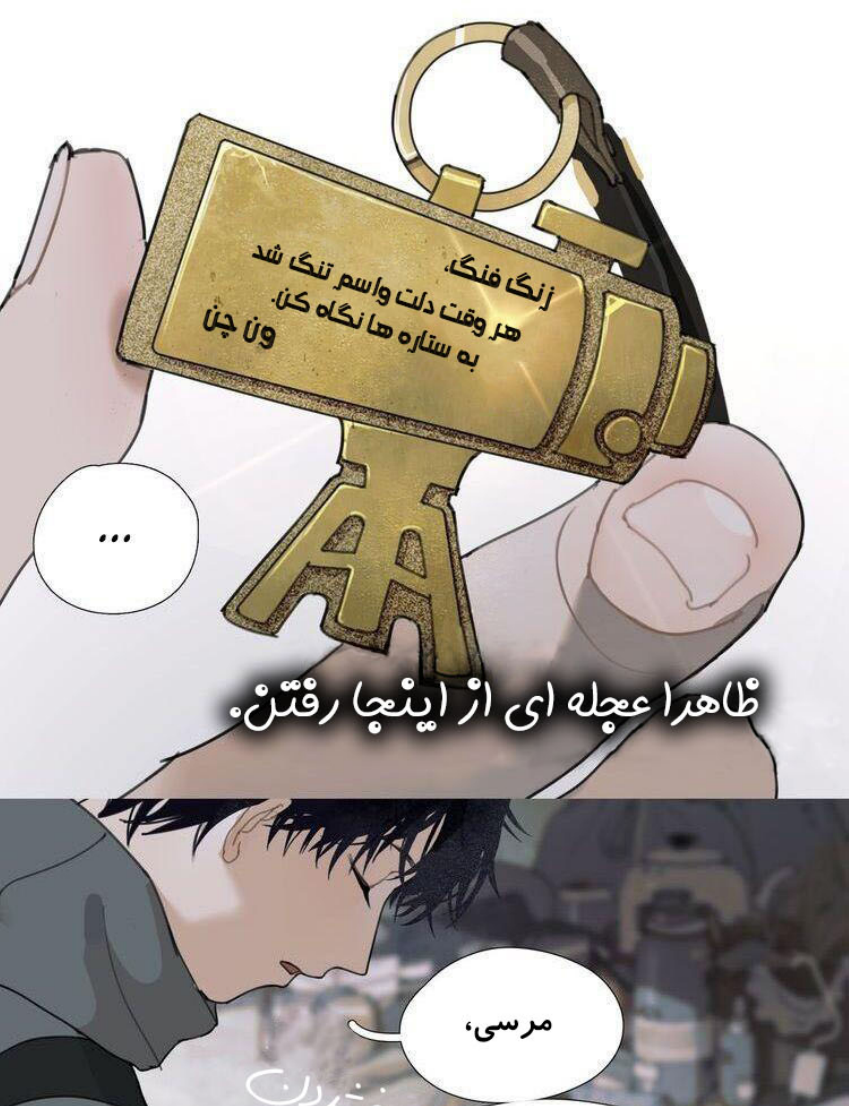
زنگ فنگ،
هر وقت دلت واسم تنگ شد
به ستاره ها نگاه کن.
ون چن
...
ظاهرا عجله ای از اینجا رفتن.
مرسی،

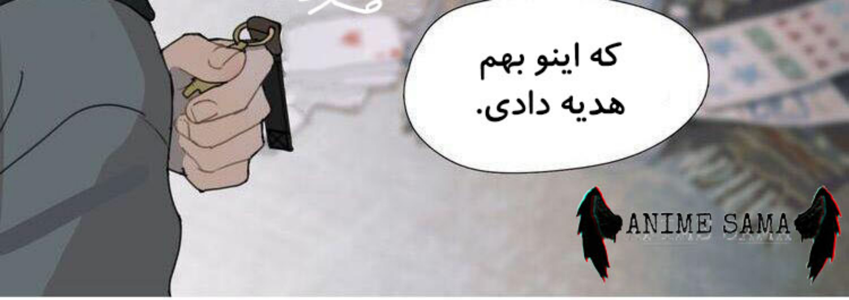
که اینو بهم
هدیه دادی.

快看! 快看漫画

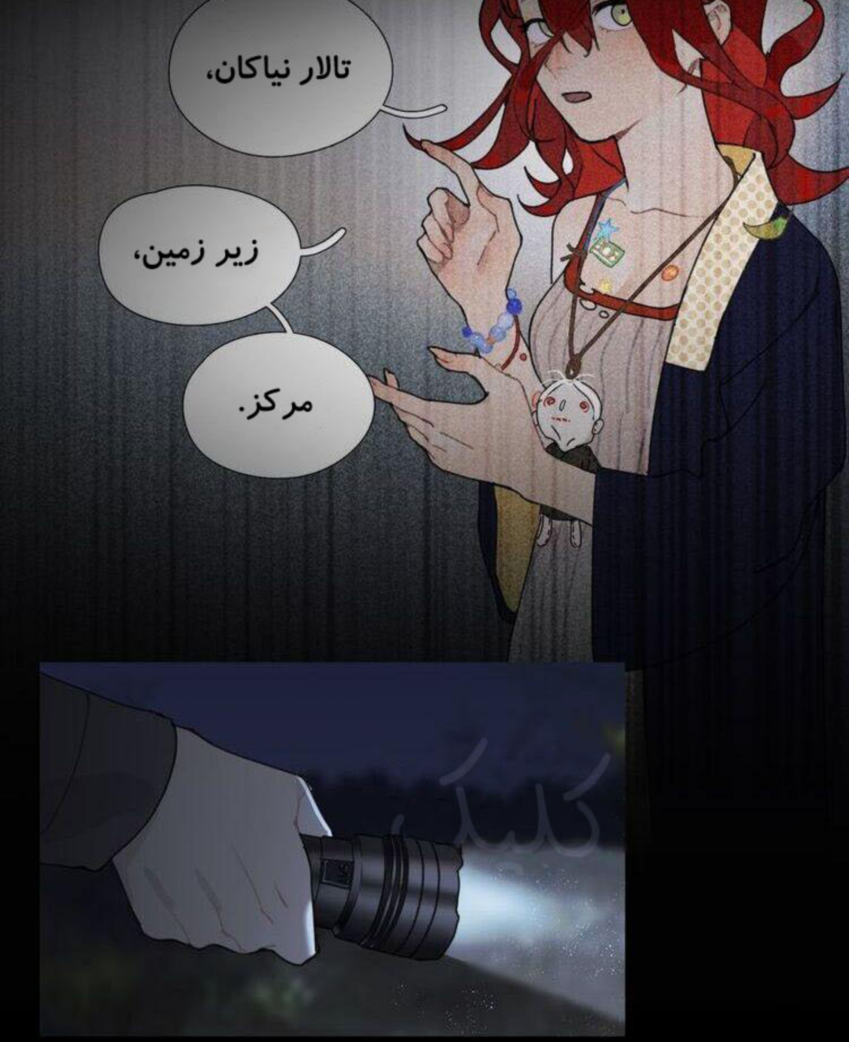
تالار نیاکان،
زیر زمین،
مرکز.

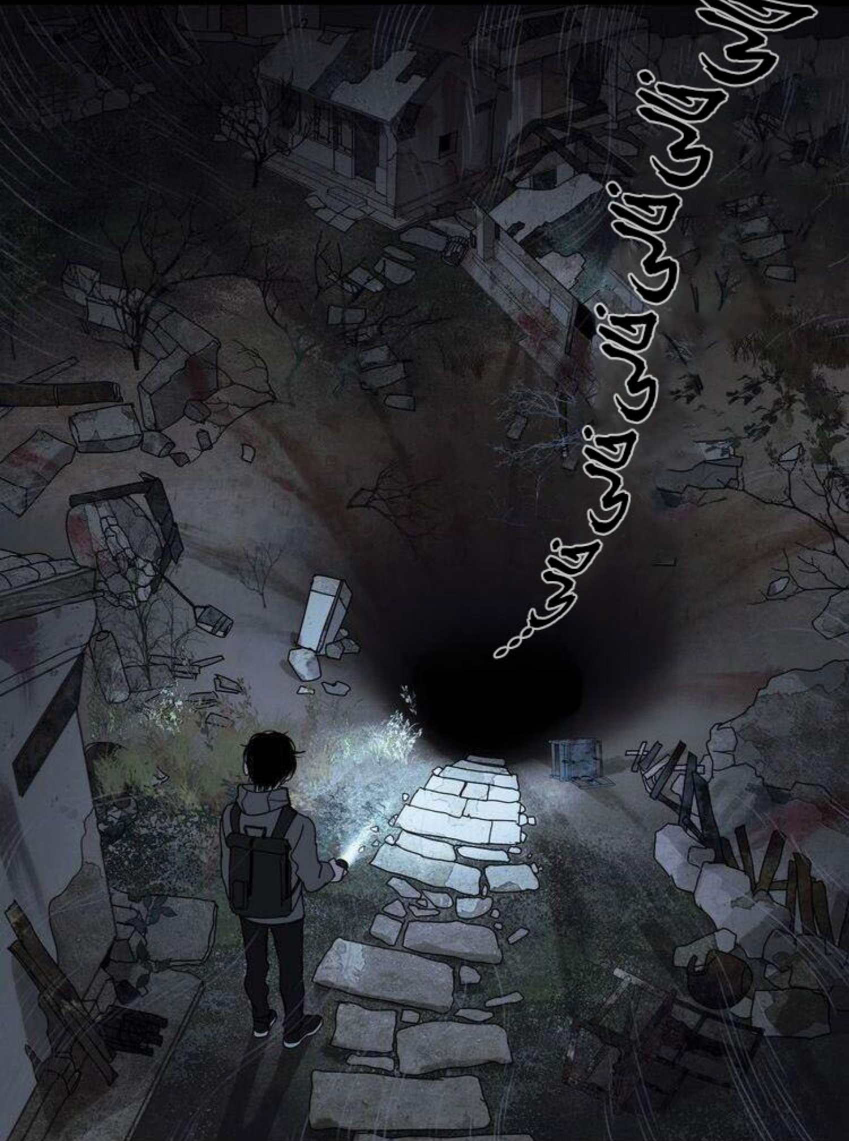
خالی خالی خالی خالی خالی...

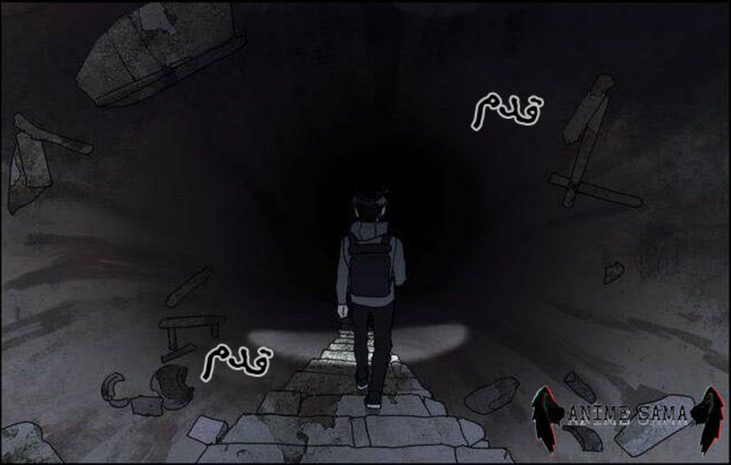
قدم
قدم